

رویکرد تحلیلی-تطبیقی بر داستان «بهرام گور» در مرزبان‌نامه و فاکهة الخلفاء و مفاکة الظرفاء

ابوذر قاسمی آرانی،* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه
وحید سبزیان‌پور، استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه
زینب خرم‌آبادی آرانی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی کاشان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۶/۲۹

چکیده

یکی از انواع ادبی که از دیرباز در ادبیات جهان مطرح است، ادبیات تمثیلی است که معنایی نمادین دارد و هدف اصلی آن تعلیم و آموزش است. پارابل گونه‌ای از این نوع ادبی است که قهرمانان و شخصیت‌های آن انسان هستند و به اقتضای اهداف اخلاقی و دینی و اجتماعی نویسنده در داستان طرح می‌شوند و می‌کوشند به اصلاح جامعه بپردازند. از نمونه‌های پارابل حکایت «خره‌نماه و بهرام گور» در مرزبان‌نامه است که مورد توجه نویسندگان ادب فارسی و عربی قرار گرفته است. ابن‌عربشاه از جمله کسانی است که این حکایت را در کتاب فاکهة الخلفاء و مفاکة الظرفاء بازگو کرده است. برخی از مورخان و منتقدان معتقدند که این کتاب ترجمه و تقلیدی از مرزبان‌نامه است و برخی دیگر آن را اثری مستقل از ابن‌عربشاه می‌دانند. در پژوهش حاضر، داستان «بهرام گور» از نظر برخی عناصر داستانی بررسی شده سپس نقاط اشتراک و افتراق آن در دو کتاب مرزبان‌نامه و فاکهة الخلفاء در بوته تحلیل و نقد قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مرزبان‌نامه، فاکهة الخلفاء و مفاکة الظرفاء، بهرام گور، داستان‌های تمثیلی، پارابل

* Email: akbar.m87@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

قرن‌ها است که زندگی و آداب و رسوم انسان‌ها در جوامع مختلف با هزاران افسانه و داستان گره خورده است؛ در این میان شاعران و نویسندگان برای بیان دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی خود و انتقاد از نابسامانی‌های جامعه خویش روش‌های مختلفی را برگزیده‌اند. از قدیمی‌ترین آنها نگارش داستان‌هایی با هدف تعلیم و آموزش است که تحت عنوان «ادبیات تعلیمی» بخش قابل‌توجهی از تاریخ ادبیات فارسی و عربی را شامل می‌شود.

مرزبان‌نامه یکی از زیباترین آثاری است که در قالب حکایات تمثیلی و استعاری با شخصیت‌هایی، که غالباً حیوان هستند، نقش پررنگی در ادبیات تعلیمی فارسی ایفا می‌کند و معرف ملتی خردپیشه و فرهیخته، با فرهنگ و تمدنی کهن است.

سعدالدین وراوینی برای بیان مقصود خویش، علاوه بر به‌کارگیری حیوانات، از شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای نیز بهترین بهره را برده است. یکی از این شخصیت‌ها بهرام گور، پانزدهمین پادشاه ساسانی، است که در حکایت «خره‌نماه و بهرام گور» نکته‌های اخلاقی و سیاسی و اجتماعی را به خوانندگانش گوشزد می‌کند. این حکایت یکی از زیباترین داستان‌های مرزبان‌نامه است که مورد استقبال و توجه بسیاری از نویسندگان قرار گرفته است. ابن عربشاه نیز در *فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء* به این حکایت توجه ویژه نشان داده و از آن برای بیان مقاصد خویش استفاده کرده است. در این جستار نگارندگان کوشیده‌اند نمونه‌ای از این اقتباس را همراه با نقد و تحلیل هرچند مختصر نشان دهند.

پیشینه تحقیق

مطالعات و پژوهش‌هایی درباره مرزبان‌نامه صورت گرفته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «روایت‌شناسی حکایت‌های مرزبان‌نامه در سه سطح: داستان، گفتمان و روایت‌گری با تکیه بر حکایت دادمه و داستان» (۱۳۹۰)، بهرام خشنودی چرده، فصلنامه متن‌پژوهی/ادبی. در این مقاله، با طرح دیدگاه‌های نظری روایت‌شناسان، ساختار روایت در حکایت دادمه و داستان در سه سطح داستان، گفتمان و روایت‌گری بررسی شده است.

در «مقایسه دو حکایت از مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه» (۱۳۹۰)، نفیسه میرزا امیری، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، پس از معرفی دو کتاب *مرزبان‌نامه* و *کلیله و دمنه*، دو حکایت «بط و روباه» و «شیر و روباه» را، به‌اجمال از نظر نحوه پرداخت و شخصیت‌پردازی با یکدیگر مقایسه کرده است.

«نگاهی به قصه‌های «زرگر و سیاح» و «آهنگر و مسافر» در *کلیله و دمنه* و *مرزبان‌نامه*» (۱۳۸۱)، به قلم محمود رضایی دشت‌ارژنه، مقاله دیگری است که در آن نویسنده این دو قصه را هم از دیدگاه ساختاری و هم از نظر درون‌مایه و پیام بررسی کرده و فهرست‌وار به شباهت‌های آنها اشاره کرده است.

درباره ابن عرب‌شاه مقالات اندکی نوشته شده است که غالباً زندگی‌نامه و معرفی شخصیت او است، مانند «ابن عرب‌شاه» (۱۳۸۸)، اعظم مظاهری در کتاب *ماه*، یا درباره کتاب *عجائب المقدور فی اخبار تیمور او*، مانند مقاله «سیر تاریخ‌نگاری و فلسفه اجتماعی آن (ابن عرب‌شاه مورخ تاریخ تیموری)» (۱۳۴۴)، از مرتضی مدرسی چهاردهی، نشریه وحید و مقاله «سخنی چند درباره کتاب *عجائب المقدور فی نوائب تیمور*، اثر ابن عرب‌شاه» (۱۳۷۸)، از فریدون شایسته، کتاب *ماه*. در همه این پژوهش‌ها به روش تاریخ‌نگاری ابن عرب‌شاه درباره تیمور لنگ توجه شده است.

تنها مقاله‌ای که به *فاکّه الخلفاء و مفاکّه الظرفاء* اشاره کرده است، مقاله «*مرزبان‌نامه*، نکته‌های تازه پیرامون تألیف و ترجمه و تحریر *روضه العقول*، محمد غازی ملطیوی و *مرزبان‌نامه* سعدالدین وراوینی» (۱۳۸۲)، در آینه میراث از غلامرضا افراسیابی است، که در آن نویسنده نخست کتاب *مرزبان‌نامه* و *روضه العقول* را معرفی می‌کند، سپس به مقایسه کلی *فاکّه الخلفاء و مفاکّه الظرفاء* با *روضه العقول و مرزبان‌نامه* می‌پردازد.

درباره حکایات *مرزبان‌نامه* و *فاکّه الخلفاء*، به‌ویژه حکایت «بهرام گور» در این دو اثر، پژوهشی مستقل انجام نشده است.

۱. درآمدی بر داستان‌های تمثیلی در ادب فارسی و عربی

عصر رواج تمثیل در تاریخ ادبیات ایران عصر غلبه عقلانیت و آگاهی عقلی است. شاعران و نویسندگان ایرانی تمثیل را بهترین ظرف برای بیان افکار و اندیشه‌های

فلسفی، عرفانی، دینی و اخلاقی خود یافته‌اند (فتوحی ۱۷۲). علاوه بر ایران، تمثیل در عصر جاهلی و پس از اسلام نیز همواره جزئی از حکمت عرب بوده و عرب به کمک آن به مجادله کلامی می‌پرداخته و از رهگذر آن، به‌کنایه نه به‌صراحت، مقاصد خویش را در گفتار حاصل می‌کرده است (ابوعبید القاسم ۳۴).

در مباحث ادبی فارسی و عربی، اصطلاح تمثیل حوزه معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که از تشبیه مرکب و استعاره مرکب و ضرب‌المثل گرفته تا حکایت اخلاقی و قصه‌های حیوانات و روایت داستانی را شامل می‌شود (فتوحی ۱۴۲).

بزرگانی، مانند سعدالدین وراوینی در ادبیات فارسی و شهاب‌الدین ابن‌عرب‌شاه در ادبیات عربی، خلاقیت ادبی خود را در قالب داستان‌های تمثیلی ارائه کرده‌اند. مراد از داستان تمثیلی داستانی است از زبان انسان یا حیوان، که گذشته از معنای ظاهری، دارای معنایی باطنی و کلی نیز هست، معنایی که در سایه واژه‌های نمادین و رمزآمیز نهان است. داستان‌های تمثیلی را براساس شخصیت‌های داستان به دو دسته پارابل و فابل تقسیم کرده‌اند. فابل داستانی است که غالب شخصیت‌های آن حیوانات‌اند و پارابل، داستان تمثیلی است که قهرمانان آن انسان هستند. این داستان‌ها هدفی اخلاقی و دینی دارند و می‌کوشند تا خواننده یا شنونده را منتبه سازند و از این طریق به اصلاح بپردازند (تقوی ۹۴). ادبیات کهن ایران حلقه اتصال بین ادب هندی و عربی در این نوع ادبی است (غنیمی‌هلال ۱۳۷). در دورانی که فشار پادشاهان امکان اشاره مستقیم به ظلم و جور را به نویسندگان نمی‌داد، این شیوه داستان‌پردازی معهود در ایران و هند بود تا شنوندگان از نصیحت‌های تلخ و گزنده ناراحت نشوند و پادشاهان خودکامه به سبب این خرده‌گیری آشکار اهل قلم را آزار و شکنجه نکنند.

مرزبان‌نامه و فاکهة الخلفاء را می‌توان نمونه‌های اعلای این دو قسم از داستان‌های تمثیلی یعنی فابل و پارابل دانست. حکایت «خره‌نماه و بهرام‌گور» که محور اصلی پژوهش حاضر است یکی از زیباترین نمونه‌های پارابل در ادبیات فارسی و عربی است که قهرمان اصلی داستان شخصیت تاریخی بهرام‌گور است و غرض اصلی نویسندگان بیشتر تفهیم و تعلیم همان نتایج اخلاقی و اندرزهای مطرح در داستان است (پورنامداریان ۱۶۳).

۲. معرفی دو کتاب *مرزبان‌نامه* و *فاکّه الخلفاء*

اصل *مرزبان‌نامه* به گویش طبری است از مرزبان بن رستم که در قرن هفتم هجری سعدالدین وراوینی آن را به زبان فارسی دری برگردانده است. نثر این کتاب آراسته به صنایع لفظی و معنوی و اشعار تازی و پارسی است و از لحاظ شیوه نثرنویسی فنی و مصنوع و پیرو سبک نصرالله منشی در *کلّیله و دمنه* است.

«نویسنده کتاب در وصف، تمثیل و استشهاد به اشعار و امثال و حکم فارسی و تازی، استاد مسلم و در انشای مترسّله سرمشق بزرگ فارسی‌نویسان بعد از خود است» (صفا ۲۰۱).

فاکّه الخلفاء مانند *کلّیله و دمنه* از زبان حیوانات نقل شده و آینه زندگی پادشاهان است. این کتاب در واقع تقلیدی از *مرزبان‌نامه* است (الفخوری ۱۳۷۸) و در ده باب تنظیم شده است و مثل‌های آن با حشو و تطویل و انشای آن با تکلف همراه است (الزیات ۴۵۷). نثر این کتاب از آغاز تا انجام مسجّع و آراسته به آیات و احادیث و امثال و حکم و اشعار و مزین به زیورهای ساده و خوشایند بدیعی است. نثری بسیار لطیف و زیبا و نزدیک به شعر با ایجازی در خور ستایش دارد (افراسیابی ۱۸).

داستان «رئیس و بهرام گور» در *فاکّه الخلفاء* آن‌چنان به حکایت «خرّه نماه و بهرام گور» در *مرزبان‌نامه* شباهت دارد که کمتر کسی در منشاء آن تردید می‌کند. پیش از هر بحث به خلاصه این حکایت نظری بیفکنیم.

۳. خلاصه داستان «خرّه نماه و بهرام گور» در *مرزبان‌نامه* و *فاکّه الخلفاء*

در باب اول *مرزبان‌نامه* و *فاکّه الخلفاء* آمده است:

بهرام گور روزی به شکار می‌رود. بر اثر طوفان از همراهان خود جدا می‌شود و به خانه دهقانی وارد می‌شود. دهقان که سلطان را نمی‌شناسد پذیرایی درخوری از او نمی‌کند. بهرام رنجیده‌خاطر می‌شود و سوءالعنایه سلطان موجب کاهش شیر گوسفندان می‌شود. پس دهقان که معتقد است: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ»، به دخترش می‌گوید برای این که نظر عنایت پادشاه برگردد باید آن ناحیه را ترک کنند. قرار می‌شود که برای سبک شدن کار، اطعمه و اشربه موجود را در خانه بگذارند. پس چه بهتر که نصیبی از آن به مهمان برسانند. سفره شاهانه برای بهرام ترتیب می‌دهند و دختر دهقان نیز اوقاتی را به

مصاحبت با میهمان سپری می‌کند تا این که شاه راضی می‌شود و چوپانان مژده افزونی شیر گوسفندان را به دهقان می‌دهند، زیرا دهقان و دخترش بر این باورند که «چون خوی شاه بگردد، مزاج روزگار نیز بگردد». بهرام گور وقتی به مقر دولت خود رسید فرمود تا دختر دهقان را به ازدواج او درآوردند و پاداشی در خور نیز به دهقان اعطا کرد.

۴. نقاط اشتراک و افتراق این حکایت در مرزبان‌نامه و فاکهة الخلفاء

بسیاری از محققان، مانند علامه قزوینی، معتقدند که فاکهة الخلفاء ترجمه عربی مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی است، زیرا غالب اشعار و امثال عربی که سعدالدین وراوینی در این کتاب آورده، عیناً در متن عربی نیز ذکر شده است؛ به علاوه متن عربی در ترتیب حکایات و مقدار و عدد آن تقریباً همانند متن وراوینی است (خطیب رهبر ۱). غنیمی هلال نیز معتقد است که این کتاب ترجمه آزاد مرزبان‌نامه است (غنیمی هلال ۲۳۴). نقاط اشتراک این دو کتاب بسیار است، زیرا جوهره معانی آنها یکی است، ولی در ارائه آن معانی، نحوه بیان از جهات مختلف لفظی و معنوی و شماره حکایات با هم تفاوت‌هایی دارند (افراسیابی ۲۱). ما در این جستار برآنیم تا با توجه به اصول داستان‌نویسی نوین، حکایت «خره‌نماه و بهرام گور» را بررسی کنیم و به تفاوت‌ها و شباهت‌های این داستان در دو کتاب مرزبان‌نامه و فاکهة الخلفاء بپردازیم.

در بررسی ساختمان یک حکایت می‌توان اجزای پیوسته‌ای یافت که از مجموع آنها داستان پدید می‌آید. عناصر تشکیل‌دهنده حکایت «خره‌نماه و بهرام گور» عبارت‌اند از:

۴.۱. عنوان (نام‌شناسی) داستان

«نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثرش انتخاب می‌کند، و این اسم به‌طور معمول خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی و اجتماعی و نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است» (اخووت ۱۶۴). گاهی اسم یک شخصیت اشاره به بعضی مفاهیم اساطیری و ادبی بیرون از داستان دارد (همان ۱۳۲). اصل و زادگاه داستان «خره‌نماه و بهرام گور» از فرهنگ ایرانی سرچشمه می‌گیرد و عنوان حکایت نام دو تن از شخصیت‌های اصلی داستان است. یکی از شخصیت‌های اصلی

داستان دهقان است که در *مرزبان‌نامه* «خره‌نماه» نام دارد که می‌تواند بیان‌کننده خصوصیات ویژه او باشد و به قول خطیب‌رهبر می‌تواند به معنی نماینده پرتو ایزدی باشد. (وراوینی ۵۹). اما ابن‌عربشاه برای دهقان، نام فارسی خره‌نماه را ذکر نکرده است و به‌طور کلی و عام با تعبیر «الرئیس» از او نام می‌برد.

۲.۴. آغاز داستان

معمولاً داستان‌ها با سلسله‌ای از قضایای توصیفی آغاز می‌شوند که هدف از آنها آشکار کردن یک وضعیت است؛ وضعیتی که به خواننده اطلاعاتی درباره شرایط کنونی شخصیت‌ها می‌دهد (پرین ۴۳). در *مرزبان‌نامه* هم داستان با فضایی تیره، تاریک و مه‌آلود و با غروبی غمگین آغاز می‌شود: «مشعله آفتاب فرومرد، روزن هوا را به نهبن ظلام بپوشاند، حجره شش‌گوشه جهت تاریک شد» (وراوینی ۵۹). و ممکن است اشاره به حالات روحی و روانی قهرمان داستان (در اینجا، حالات روحی بهرام در هنگام جدا شدن از سپاهیان) داشته باشد، درحالی‌که ابن‌عربشاه دنیا را به بهشتی تشبیه می‌کند که رودها در آن جاری است و فضایی شاد و رؤیایی را در پیش روی خواننده به نمایش می‌گذارد و تحرک و پویایی را در قالب جاری شدن سیل‌ها و تاخت و تاز اسبان نشان می‌دهد: «و قد حرکت ید الشمال غربال المطر ثم تراکم من السحاب علی وجه عروس السماء النقب و انهل الغمام المدرار و صارت الدنيا جنات تجری من تحتها الأنهار وأقبلت سوابق السیول تجری فی مضماریها الخیول» (ابن‌عربشاه ۵۴).

نحوه کاربرد آرایه ادبی در آغاز حکایت‌ها متفاوت است. نویسنده *مرزبان‌نامه* با به کار بردن تشبیه جمع توصیفات گوناگونی از ابر ارائه داده است (تشبیه ابر به شب انتظار مشتاقان یا به دیده اشک‌بار عاشقان) درحالی‌که *فاکته الخلفاء* با به کار بردن چند استعاره مکنیه (ید الشمال، عروس السماء) به تحرک و پویایی داستان کمک فراوانی کرده است.

۳.۴. شیوه روایت و زاویه دید

شیوه‌ای که نویسنده با آن مواد و مصالح خود را به خواننده ارائه می‌کند نشان‌دهنده زاویه دید اوست که در واقع، رابطه او را با داستان نشان می‌دهد (میرصادقی ۱۵۶).

زاویه دید انواعی دارد، اما شیوه دانای کل از قدیمی‌ترین اشکال روایت است و معمولاً خاص قصه‌های کهن است که در آنها نویسنده بر همه چیز آگاه و دانا است. (اخوت ۱۰۴). شیوه بیان این حکایت، در هر دو کتاب، دانای کل است؛ یعنی داستان در *مرزبان‌نامه* از زبان ملک‌زاده روایت می‌شود. او، بی‌آنکه در روند حوادث و رخدادهای حکایت درگیر شود، خود را در موقعیتی بیرونی قرار می‌دهد و از همان سطح است که به روایت حوادثی می‌پردازد که آنها را در جایی شنیده است. از این رو، منبع راوی روایت‌های شفاهی است. در واقع، راوی به نقل از راوی دیگری، از زاویه دید سوم شخص، یعنی همان دانای کل، به روایت داستان می‌پردازد: «ملک‌زاده گفت: شنیدم که بهرام گور روزی به شکار بیرون رفت...» (وراوینی ۵۹). وی شخصیت فرعی داستان و ناظر آن است و فقط بازگوکننده آن چیزی است که شنیده است. نکته قابل توجه این است که منبع حکایت در *مرزبان‌نامه* مشخص نیست و ملک‌زاده برای بیان داستان، فقط از فعل «شنیدم» استفاده می‌کند، درحالی‌که در *فکته الخلفاء*، نویسنده توصیفی دقیق از منبع خبر می‌دهد و او را شیخ آگاهی که به فضل و دانش مشهور بود معرفی می‌کند: «قال الحکیم أخبرنی شیخ علیم بالفضل مشهور» (ابن عربشاه ۵۴).

۴.۴. اسلوب و سبک داستان‌پردازی

آیین داستان‌نویسی در *فکته الخلفاء* دقیق و سنجیده است (افراسیابی ۲۲). داستان با جزئیات بیشتر و همچنین صحنه‌های عاشقانه به تصویر کشیده می‌شود. برای مثال، توصیف عشق‌بازی بهرام و دختر دهقان بی‌پرده ذکر شده است: فأقبلت إلی خدمة الضیف و لعبت معه من لحاظها و قلدها بالرمح و السیف إلی أن صادته بلحظتها المكسور فأمسی قلبه و هو یدها مأسور (ابن عربشاه ۵۸). نمونه دیگر: در *مرزبان‌نامه* خبر زیاد شدن شیر گوسفندان به اختصار بیان می‌شود: «شبان از دشت بازآمد و از کثرت شیر گوسفندان حکایتی گفت که شنوندگان را انگشت حیرت در دندان بماند» (وراوینی ۶۴). اما در *فکته الخلفاء* داستان با جزئیات و آب‌وتاب بیشتر توضیح داده می‌شود و کمیت شیر گوسفندان به تصویر کشیده می‌شود: «حتی جاءهم الراعی المستجیر و قال إن الغنم التي ما بضت بقطره و لا درت قد امتلأت ضروعها

القاحله فها هی دارة حافلة قد صارت السيول على السابلة فبم يبق وعاء إلامتلاً و قد روی الجيران الملاً و ها هی تشخب و تسيل و فاضت فأروت الحقير و الجليل» (ابن عربشاه ۵۸). در هردو متن آرایه‌های بسیاری، از جمله جناس، استعاره، تشبیه، سجع، مثل، مراعات‌النظیر به کار رفته است. مثلاً ابن عربشاه در توصیف عاشق شدن بهرام گور، از صفات «صید و صیاد» استفاده می‌کند و مراعات‌النظیر زیبایی را با توجه به اسم و شغل بهرام گور به ذهن متبادر می‌سازد: «إلى أن صادته بلحظها المك فأمسى قلبه و هو فی یدها مأسور و كان قد خرج للصيد فصید» (ابن عربشاه ۵۸).

تکیه ابن عربشاه بیشتر بر آرایه‌های لفظی است و مؤلف در کنار داستان‌پردازی آیین‌مند و پروردن معانی، برای ارائه و انتقال هرچه سنجیده‌تر و نیکوتر و دقیق‌تر آن به گنجینه ذهن و ضمیر خواننده، از نیروی گفتاری متناسب و جذاب و آرایه‌های بدیعی و بیانی، بس ساده و طبیعی، بهره‌برداری کرده، و خاصه در سجع بی‌هیچ اغراقی ید بیضا کرده است (افراسیابی ۲۴) «فتشوش خاطره و تکدرت ضمائرته و تغیرت علیهم نیته و إن لم تتغیر بشریته» (ابن عربشاه ۵۴).

آیات قرآنی که در این حکایت وجود دارد تفکر متن اصلی را باز می‌تاباند و از نظر اخلاق دینی قابل توجه است، مثلاً در ستایش خرد و نرم‌خویی می‌آید: «پادشاه چون خوی کم‌آزاری و نیکوکاری و ذلاقت زبان و طلاق پیشانی با رعیت ندارد، تفرق به فرق راه یابد ... قال الله تعالی: و لو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران/ ۱۵۹؛ وراوینی ۶۶). و در ادامه به عدالت سلطان اشاره می‌کند و برای تأیید سخنانش دلیلی قرآنی می‌آورد: «ولا تنزر وازره و زر اخیری» (انعام/ ۱۶۴)، و متن را به‌طور قابل توجهی با فرهنگ قرآنی یگانه کرده است.

ابیات عربی در دو متن از لحاظ صورت و محتوا با یکدیگر متفاوت‌اند، اما تعداد ابیات در هر دو متن ۶ بیت عربی است.

ترتیب حکایات در دو کتاب دقیقاً شبیه به یکدیگر است، برای مثال: داستان بهرام گور در هر دو کتاب در باب اول وضع شده است.

اغلب تشبیهات در *مرزبان‌نامه* ادبی‌تر و تخیلی‌تر از *فاکته الخلفاء* است مثلاً وراوینی در توصیف شراب و نقل گویی شعری می‌سراید، درحالی‌که ابن عربشاه فقط از آنها نام

می‌برد: «شرابی که پنداشتی رنگ آن به گلگونه عارض گل‌رخان بسته‌اند و نُقلی که گفتی حلاوت آن را به بوسه شکرلبان چاشنی داده‌اند» (روایینی ۶۱)؛ «وَنَقَلَ إِلَى الضَّيْفِ مَا حَوَاهِ بَيْتَهُ مِنْ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ وَ نُقْلٍ وَ كِبَابٍ» (ابن‌عربشاه ۵۶). یا در این عبارت که رواینی با تشبیهی زیبا و خَلِّاق از اصطلاحات نجومی هم استفاده می‌کند: «دختر به نزدیک شاه رفت چنانکه گویی خورشید در ایوان جمشید آمد یا نظر بهرام در ناهید آمد» (روایینی ۶۴).

به‌طورکلی در *مرزبان‌نامه* تخیل قوی‌تری حاکم بر فضای داستان است. *مرزبان‌نامه* متنی ادبی است، اما *فاکهة الخلفاء* متنی داستانی و روایی است.

نثر *مرزبان‌نامه* نمونه‌ای از ایجاز است، درحالی‌که در *فاکهة الخلفاء* اطناب‌های فراوان وجود دارد، مثلاً در برابر یک جمله *مرزبان‌نامه*: «در اثناء مناوبات و تضاعیف آن حالات بهرام گور گفت: ...» (روایینی ۶۲)، یک بند توضیح داده شده است: «فلما هجم جیش السكر و هزم العقل و الفکر تذکر بهرام بمجالسته و مؤانسته فیها و محادثه و ما فیها من مغازله الغزلان... و قال رئیس...» (ابن‌عربشاه ۵۶).

تمثیل در *فاکهة الخلفاء* بیشتر به کار رفته است و اگر تمثیل را از آن بردارند، این متن با *مرزبان‌نامه* جز تقدّم و تأخّری ناچیز در معانی و جابه‌جایی بیت‌ها و نبود چند بیت در *مرزبان‌نامه* تفاوت چندانی ندارد. البته باز هم تحت تأثیر همانندی این دو متن، خواننده در بازشناختن اصل از فرع، تا حدّی انگشت به دهان می‌ماند (افراسیابی ۲۶).

در *فاکهة الخلفاء* جملات حکمی و ضرب‌المثل بیشتر از *مرزبان‌نامه* است:

جملات حکمی *فاکهة الخلفاء* در این حکایت عبارت‌اند از:

۱- قد قیل عدل السلطان خیر من خصب الزمان ۲- قیل الشراب بغیر نغم دسم سمّ
۳- کلّ قیاده لأخ و خل

جملات حکمی *مرزبان‌نامه*: ۱- لكلّ كأسٍ حاسٍ ۲- تا خود بچه زاید این شب آبستن
اما تنها ضرب‌المثل مشابه در هر دو داستان «إذا تغيّر السلطان تغيّر الزمان» است (روایینی ۵۸؛ ابن‌عربشاه ۵۴). علاوه بر این موارد، آداب و رسوم ایرانی در این دو اثر برجسته فارسی و عربی ذکر می‌شود. با توجه به اینکه نویسنده *مرزبان‌نامه* ایرانی بوده

است و این کتاب خاستگاه ایرانی دارد، فرهنگ و تمدن پیش از اسلام و آداب و رسوم ایرانی در آن جلوه ویژه‌ای در مقایسه با *فاکمه الخلفاء* دارد، مانند این خصوصیت اصیل ایرانی که میزبان تمام تلاش خود را در میهمان‌نوازی به کار می‌گیرد. از نمونه‌های عینی آن می‌توان به رفتار دهقان (میزبان) در مقابل بهرام (میهمان)، که کنیزکی زیباروی درخواست می‌کند اشاره کرد. ابن عربشاه نیز در مهمان‌نوازی ایرانیان تأکید می‌کند و خدمت کردن به میهمان را عار نمی‌داند: «و لیس فی ذلک عار و لا فی خدمه الضیف و إكرامه شنار» (ابن عربشاه ۵۸).

در اینجا ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه ابن عربشاه عمل دهقان را (که دخترش را به هم‌نشینی با پادشاه می‌آورد) به آداب و رسوم و سنت ایرانیان ارتباط می‌دهد: «و من مذهب المجوس إباحه فرج العروس» (همان ۵۷). اما ظاهراً هضم این سنت ایرانی برایش سخت بوده است، به همین دلیل، دختر را در صورت دیدن رفتار اشتباه از طرف پادشاه دعوت به ترک صحنه می‌کند، درحالی‌که سعدالدین وراوینی به مقدس بودن پادشاه ایمانی واقعی دارد: «فإن رأیت أن تمتعیه بالنظر إلی جمالك و تعتنیه بغنچک... ثم تعودى إلی کنائسک بین أهلک» (همان ۵۷).

یکی دیگر از آداب و رسوم میهمان‌نوازی نزد ایرانیان باستان این است که اوّل صاحب‌خانه غذا را تناول می‌کند، سپس از آن به میهمان می‌دهد. سعدالدین وراوینی این سنت ایرانی را به زیبایی به تصویر می‌کشد: «دهقان پیاله‌ای بازخورد و یکی بدو (بهرام) داد» (وراوینی ۶۲).

در *مرزبان‌نامه* نویسنده به‌طور ضمنی به دین و آیین و اعتقادات ایرانیان اشاره می‌کند. هنگامی که دهقان و دخترش از زیاد شدن شیر گوسفندان خوشحال می‌شوند دلیل آن را به نیک‌فالی ستارگان نسبت می‌دهند: «پدر و دختر گفتند: مگر اختر سعد، عنان عاطفت پادشاه سوی ما منعطف کرد و قضیه سوءالعنایه منعکس گردانید» (وراوینی ۶۴). درحالی‌که ابن عربشاه اعتقادی دینی دارد و برای زیاد شدن شیر گوسفندان دلیلی اسلامی می‌آورد و با سپاسگزاری از خداوند، اصلاح نیت پادشاه را امر خدا می‌داند: «لله الحمد و التقدیس الذی أصلح نية سلطاننا» (ابن عربشاه ۱۸).

۵.۴. درون‌مایه داستان

مقدّس بودن پادشاه و اندیشه او مضمون و درون‌مایه اصلی این حکایت در هر دو کتاب است. در این داستان شاهد رنجش بهرام گور از رعیتی بنام خرّه نماه هستیم که پیامد این آزدگی و رنجش از هم‌پاشیدگی زندگی رعیت است. این داستان مصداق «السلطان ظلّ الله» است. پس می‌توان گفت هدف اصلی داستان بیان اندیشه‌های سیاسی و قدرت حاکمیت است: «چون خوی شاه بگردد، مزاج روزگار نیز بگردد» (وراوینی ۵۸). این عبارت بیانگر نفوذ زور و قدرت در جوامع استبدادی کهن است. یعنی شاه چون زمانه و روزگار قدرتی بی‌پایان دارد، پس کسی نباید رنجش خاطری در او ایجاد کند. این اعتقاد نسبت به پادشاهان متأثر از عقاید و آرای ایرانیان پیش از اسلام است (عنایت ۳۵). گاهی حکایت در قالب تمثیل در توضیح و تقریر بحثی که قبلاً مطرح شده، آمده است (شمیسا ۲۰۱). محتوا و درون‌مایه این حکایت در هر دو کتاب در تأیید جمله «إذا تعیّر السلطان تعیّر الزّمان» است که قبل از حکایت آمده است (وراوینی ۵۸؛ ابن‌عربشاه ۵۴).

۶.۴. طرح یا پیرنگ داستان

طرح داستانی و روایی این حکایت در ابتدا ساده به نظر می‌رسد، اما روابط علی و معلولی و وقوع حوادث برحسب منطق و پیام اخلاقی آن ساختار روایت را غنا بخشیده است و به‌خوبی زمینه‌ساز تبلور طرح اصلی داستان شده است؛ طرحی که بازگوکننده اعتقاد به فره ایزدی در ایران باستان است و به شاه قدرتی مقدّس و بی‌پایان می‌بخشد؛ قدرتی که کسی را یارای مقابله با آن نیست.

نویسنده *مرزبان‌نامه* و نیز ابن‌عربشاه، تحت تأثیر سنت تفکر ایرانی، بر این باورند که احوال روزگار به تبعیت از احوال درونی پادشاه متحوّل و دگرگون می‌شود، اگر پادشاه ناخرسند شود، خیر و برکت از روزگار رخت برمی‌بندد تا جایی که در شیر گوسفندان نیز تأثیر دارد و شاه از تأیید و توفیق الهی برخوردار است چنانکه وراوینی و ابن‌عربشاه می‌گویند: «این فسانه از بهر آن گفتم تا دانی که روزگار تبعیت نیت پادشاه به این صفت کند» (وراوینی ۶۵)؛ «إنما أوردت هذا الخبر لتعلموا أن الزمان فی المجرى و الممر مطیع لما أضمّر السلطان» (ابن‌عربشاه ۵۸).

۷.۴. شخصیت‌پردازی داستان

شخصیت داستانی مانند یک انسان واقعی است که اعمال، رفتار، گفتار و حتی خصوصیات ظاهری او نشان‌دهنده ابعاد پنهانی و درونی او است، بنابراین، ما با درون افراد از طریق رفتار، گفتار و صورت ظاهر آنها آشنا می‌شویم (عبداللّه‌یان ۶۴-۶۵). وراوینی و ابن‌عربشاه برای نشان دادن درون شخصیت‌ها از این سه مؤلفه استفاده کرده‌اند، اما گاه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند:

الف. مؤلفه رفتاری

اولین و ساده‌ترین نقش یک شخصیت‌کنشگری و رفتار او است. از این لحاظ می‌توانیم بگوییم که شخصیت فاعل یا نهادی است که کاری را انجام می‌دهد یا گزاره‌ای را به او نسبت می‌دهند. بنابراین، از این نظر، شخصیت به مثابه بازیگر قصه است (اخوت ۱۳۰). پس عمل و رفتار شخصیت‌ها محوری‌ترین اصل داستان است (پراپ ۵۴).

ابن‌عربشاه نیز با توصیف اعمال و کردار گذشته پادشاه و خوشگذرانی‌های او ابعاد پنهانی شخصیت بهرام را برای دهقان آشکار می‌کند و او را متوجه مقام و منصب بلند میهمانش می‌کند: «تذکر بهرام بمجالسته و مؤانسته فیها و محادثه و ما فیها من مغالزه الغزلان... و قال رئیس أظن أن ضیفنا من أكابره الأعیان و مقره فی حضره السلطان و قد التمس منی ما یزید سروره...» (ابن‌عربشاه ۵۶).

نمونه دیگر این‌که در *فاکّه الخلفاء* دختر دهقان با هفت صفت رفتاری مختلف ستوده شده است: «و أنا أعرف بعفتک و نزاهتک و حسن محاضرتک و مفاکتک و صیانه رأیک و رزانه عقلک و ذکائک» (همان ۵۷). در حالی‌که *مرزبان‌نامه* با ایجازی ادبی فقط به خویشتن‌داری دختر اشاره می‌کند: «دانست که دختر او به وقایه صیانت و پیرایه خویشتن‌داری از آن متحلی‌تر است که اگر او را به اقامت این خدمت بنشانند زیانی دارد و چهره عصمت او چشم‌زده هیچ وصمتی گردد.» (وراوینی ۶۳).

ب. مؤلفه گفتاری

گفتار نیز مانند عمل نشان‌دهنده ویژگی‌های روحی شخصیت داستان است (موام ۱۱۳). کلمات به‌کاررفته، موضوع و مضمون گفت‌وگوها، نشان‌دهنده پیشینه ذهنی، تجربی و روانی افراد داستان‌اند.

گاهی فکر حاکم و مسلط بر اثر در قالب سخنان شخصیت‌های داستان، به‌ویژه قهرمان، ارائه می‌شود (مستور ۳۲؛ اسکولز ۲۲). در این حکایت نیز گفت‌وگوی میان دختر و دهقان، انگاره مقدس بودن پادشاه را به مخاطب منتقل می‌کند. اما این گفت‌وگو در دو کتاب تفاوت‌هایی دارد، مثلاً در *مرزبان‌نامه*، از گفت‌وگوی میان دختر و دهقان، در می‌یابیم که دهقان علت کم شدن شیر گوسفندان را کشف می‌کند: «خره نامه دختری دوشیزه داشت... با او گفت که ممکن است امروز پادشاه ما را نیت با رعیت بد گشته است و حسن نظر از ما منقطع گردانیده که در قطع ماده شیر گوسفندان تأثیر می‌کند» (وراوینی ۶۱). اما در *فاکته الخلفاء* دختر دهقان به این علت پی برده است و شاید بیانگر دانایی زنان از نظر ابن عرب‌شاه باشد: «وکان للرئيس بنت فلما سمعت كلام الراعي قالت والله أنا أعرف السبب والداعي وهو أن السلطان الذي نيته حفظ أوطاننا تغيرت نيته علينا وتقدم ضميره بالسوء إلينا فظهر النقص في ماشيتنا» (ابن عرب‌شاه ۵۵). به‌طورکلی در هر دو کتاب، نقش گفت‌وگو میان شخصیت‌های داستان بسیار کم‌رنگ است.

ج مؤلفه خصوصیات ظاهری (سیما و چهره)

توصیف ظاهر یکی دیگر از ابعاد شخصیت‌پردازی است که ارزش آن از قدیم‌الایام مورد توجه بوده است. اما خوانندگان *مرزبان‌نامه* و *فاکته الخلفاء* با خصوصیات ظاهری شخصیت‌ها آشنا نمی‌شوند، زیرا هدف مهم مؤلفان بیان تعالیم اخلاقی و حکمت‌ها است.

در توصیف ظاهر دختر دهقان، ابن عرب‌شاه از تشبیه تفضیل استفاده می‌کند و زیبایی او را به رخ ماه می‌کشد و می‌گوید که در مقابل قد بلند او شاخه‌ها خمیده شده‌اند: «بنت تخجل الأعمار بخدها وتقصف الأغصان على قدها» (ابن عرب‌شاه ۵۵). اما در *مرزبان‌نامه*، وراوینی هم به خصوصیات ظاهری و هم باطنی دختر اشاره می‌کند و به مدد تناظری هنرمندانه اطلاعات جامع‌تری از این شخصیت به خواننده می‌دهد: «خره نامه دختری دوشیزه داشت با خوی نیکو و روی پاکیزه، چنانکه نظافت ظرف از لطافت شراب حکایت کند، جمال صورتش از کمال معنی خبر می‌داد» (وراوینی ۶۰).

ذکر این نکته ضروری است که در این حکایت سه شخصیت (بهرام گور، دهقان و دختر دهقان) حضور دارند که می‌توان آنها را نمایندگان شاخص سه گروه اجتماعی دانست: بهرام نماینده طبقه حاکم، دهقان نماینده مردم جامعه ایرانی و دختر دهقان، نمونه یک دختر اصیل ایرانی. اما قهرمان اصلی داستان بهرام گور است که حوادث فرعی و اصلی حکایت براساس میل و اراده او شکل می‌گیرد. علاوه بر این، سعدالدین وراوینی و به تبع او ابن عربشاه از روش غیرمستقیم در شخصیت‌پردازی استفاده کرده‌اند. یعنی به‌صراحت شخصیت مورد نظر را معرفی نمی‌کنند، بلکه خود شخصیت داستانی در جریان ماجراها و حوادث جنبه‌های وجودی خویش را به نمایش می‌گذارد. در این شیوه از طریق تجزیه و تحلیل رفتار و اعمال فرد به شناخت او دست می‌یابیم (بیشاب ۱۹۱).

هر دو نویسنده، به‌طور ضمنی و غیرمستقیم، بهرام را پادشاهی خوش‌گذران، مشکل‌پسند و سخت‌گیر، اهل شکار، دارای خلق و خوی نیکو و با انصاف تصویر می‌کنند. توصیف سعدالدین وراوینی از شخصیت دهقان با توصیف ابن عربشاه متفاوت و متضاد است. وراوینی غیرمستقیم دهقان را مردی ثروتمند، وفادار به پادشاه و بخشنده نشان می‌دهد: «در آنجا دهقانی بود از اغنیای دهاقین، خرّه نماه نام، بسیار خواسته و مال از ناطق و صامت و مراکب و مواشی...».

درحالی‌که ابن عربشاه با روشی مستقیم و آشکار تمام خصوصیات جسمانی و روانی شخصیت را بیان می‌کند و در مورد طرز فکر، رفتار و سایر خصوصیات ظاهری و باطنی او سخن می‌گوید (اخوت ۱۴۱) و دهقان را مردی خسیس معرفی می‌کند: «فزل بیت الرئیس وهو رجل خسیس فلم یقم من حقه بالواجب لأنه یعلم ذلک الراكب» (ابن عربشاه ۵۴). و در چند مورد به این ویژگی اشاره مستقیم دارد و گویا بر «خساست» دهقان تأکیدی ویژه دارد: «فنهض الرئیس و ترک مذهبه الخسیس و استعمل المروءه و سلک سبیل الفتوه» (همان ۵۶).

۱.۷.۴. نمونه‌های متفاوت شخصیت‌پردازی در دو کتاب

۱. آغاز داستان در *مرزبان‌نامه* هیچ توصیف مستقیمی از شخصیت بهرام در بر ندارد و فقط اسمی از بهرام آورده می‌شود: «بهرام گور روزی به شکار رفت» (وراوینی ۵۹). اما

ابن عربشاه او را با صفت بهرام قدرتمند و صاحب نعمت معرفی می‌کند: «إن بهرام وکان ذا ید عزم علی الصید» (ابن عربشاه ۵۴).

۲. در *مرزبان‌نامه* توصیفی از لشکر و مکان فرود آمدن آن وجود ندارد، درحالی‌که در *فاکته الخلفاء* بهرام همراه با لشکری انبوه توصیف می‌شود که در صحرا و بیابان فرود آمده‌اند: «فخرج فی عسکر جرار واستوی فی الصحاری والقفار» (همان ۵۴).

۳. در *فاکته الخلفاء* توصیفی دقیق از حالات درونی چوپان آمده و شاهد آه و ناله، شکایت و ناراحتی او هستیم، حتی کیفیت چراگاه‌های گوسفندان نیز به تصویر کشیده شده است: «فلما أقبل اللیل جاء الراعی وهو یدعو بالویل ویشکو کثرة المحن من قلة اللبن و ذکر أن المواشی لم تدر ضرعاً مع إن رعیتها کانت أحسن مرعی ولا وقف لذلك علی سبب ولا دری کیف حال حالها وانقلب» (ابن عربشاه ۵۴). درحالی‌که در *مرزبان‌نامه* چوپان نقشی فرعی و بسیار کم‌رنگ دارد که فقط خبر کم شدن شیر گوسفندان را می‌دهد.

نکته دیگری که باید در اینجا به آن اشاره کرد ایستا بودن شخصیت‌های این حکایت است؛ این شخصیت‌ها موقعیتی ثابت در داستان دارند و در روند داستان دچار تغییر و دگرگونی نمی‌شوند (عبداللهیان ۸۵). به عبارت دیگر، در پایان داستان همان چیزی هستند که در آغاز بوده‌اند و حوادث داستان در آنها تأثیر نمی‌گذارد (میرصادقی ۹۳؛ براهنی ۲۹۱) و خواننده تغییر و تحولی در شخصیت‌های داستان (بهرام، دهقان، دختر) نمی‌بیند.

۸.۴. حوالت و گره‌های داستان

در داستان‌های حادثه‌محور که اتفاقات بر شخصیت‌ها سایه می‌اندازد، اشخاص داستان عموماً مقهور حوادث هستند. در این داستان‌ها حوادث تعیین‌کننده خط زندگی انسان‌ها است (حنیف ۱۳۵)، و حکایت «خره نماه و بهرام گور» را می‌توان از این نوع داستان‌ها به حساب آورد که حادثه جدا شدن بهرام از سپاهیان‌ش مسبب به وجود آمدن حوادث دیگری چون رفتن بهرام به خانه دهقان و اظهار عشق به دختر دهقان می‌شود. حوادث گره‌هایی نیز در داستان به وجود می‌آورند، از جمله:

۱. میزبان میهمانش را نمی‌شناسد و پذیرایی شاهانه‌ای نمی‌کند؛ ۲. دهقان شبانگاه به خانه‌اش برمی‌گردد و خیر کم شدن شیر گوسفندان را می‌دهد؛ ۳. تأثیر شراب در بهرام باعث می‌شود که او کنیزکی زیباروی از دهقان درخواست کند. به‌طورکلی حوادث و بزنگاه‌های این داستان کم‌شمار و کم‌تحرک است و اوج ویژه‌ای ندارد. گره‌های داستان با اطاعت دهقان و دخترش به‌آسانی باز می‌شود.

۹.۴. تعلیق در داستان

تعلیق در حکایت «خره نامه و بهرام گور» با شکل‌گیری اولین حادثه که جدا شدن بهرام گور از سپاهیان‌ش است به وجود می‌آید، سپس خواننده با ظهور این بحران و گره‌هایی که راوی در پیش روی شخصیت‌ها می‌گذارد، مانند کم شدن شیر گوسفندان، خواننده را در حالتی از شک و انتظار قرار می‌دهد و با پرسش‌هایی نظیر: «چه اتفاقی برای بهرام گور می‌افتد؟» «چرا شیر گوسفندان کم شده است؟» «آیا حدس دهقان و دخترش در مورد نارضایتی پادشاه درست است؟» در صدد برمی‌آید که به علت ماجرا پی ببرد. شباهت بسیار حکایت در دو کتاب سبب شده است که عنصر تعلیق نیز در هر دو کاملاً مشابه یکدیگر باشند.

نتایج پژوهش

در این مقاله، با بررسی عناصر داستانی از قبیل درون‌مایه و شخصیت در حکایت «خره نامه و بهرام گور» در دو کتاب *مرزبان‌نامه و فاکهة الخلفاء* نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. هر دو متن از لحاظ محتوا دقیقاً یکی هستند، یعنی *فاکهة الخلفاء* ترجمه *مرزبان‌نامه* است که در حدود دو قرن بعد نوشته شده است. اما سبک بیان نویسندگان از لحاظ اسلوب داستان‌نویسی متفاوت است. ابن عرب‌شاه اسلوب داستانی دقیق‌تری در مقایسه با وراوینی دارد و *مرزبان‌نامه* بیشتر اثری تعلیمی-ادبی است، درحالی‌که *فاکهة الخلفاء* اثری ادبی-داستانی است.

۲. عنوان دو داستان با یکدیگر متفاوت است؛ وراوینی با انتخاب نام ایرانی «خره نامه» برای دهقان اشاره به خصوصیات ذاتی شخصیت داستانی اش داشته، اما ابن عربشاه از نام خنثی و کلی «الرئیس» استفاده کرده است.
۳. آغاز هر دو حکایت با یکدیگر بسیار متفاوت است؛ در *مرزبان‌نامه*، داستان با تصاویری تیره و تاریک آغاز می‌شود، در حالی که ابن عربشاه با فضایی شاد و رؤیایی داستان را شروع می‌کند. به‌طور کلی تحرک و پویایی در آغاز داستان *فاکهة الخلفاء* بیشتر از *مرزبان‌نامه* است.
۴. شیوه بیان در هر دو حکایت یکسان است و هر دو نویسنده از راوی دانای کل برای روایت داستان استفاده می‌کنند.
۵. آداب و رسوم ایرانی در *مرزبان‌نامه* جلوه بیشتری نسبت به *فاکهة الخلفاء* دارد.
۶. طرح و درون‌مایه این حکایت در هر دو کتاب یکسان است و محتوای اصلی آنها مقدس بودن پادشاه و اندیشه او است.
۷. وراوینی و ابن عربشاه برای نشان دادن درون شخصیت‌ها از سه مؤلفه رفتار، گفتار و خصوصیات ظاهری استفاده کرده‌اند. اما شخصیت‌پردازی ابن عربشاه دقیق‌تر و اصولی‌تر از وراوینی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع

- قرآن کریم
ابن عربشاه، احمد بن محمد. *فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء*. ایمن عبدالجابر بحیری. الطبعة الأولى. قاهره: دار الآفاق العربية، ۱۴۲۱.
- اخوٓت، احمد. *دستور زبان داستان*. تهران: نشر فردا، ۱۳۷۱.
- اسکولز، رابرت. *عناصر داستان*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
- افراسیابی، غلامرضا. «*مرزبان‌نامه*: نکته‌هایی تازه پیرامون تألیف، ترجمه و تحریر *روضه العقول* محمد غازی ملطیوی و *مرزبان‌نامه* سعدالدین وراوینی». *مجله آینه میراث*، شماره ۲۱ (۱۳۸۲).

- براهنی، رضا. *قصه‌نویسی*. تهران: نگاه، ۱۳۷۲.
- بیشاب، لئونارد. *درس‌هایی درباره‌ داستان‌نویسی*. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.
- پراپ، ولادیمیر. *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس، ۱۳۶۸.
- پرین، لورانس. *ساختار ادبیات داستانی، معنی و صدا*. ترجمه محسن سلیمانی و فهیمه اسماعیل‌زاده. تهران: رهنما، ۱۳۸۱.
- پورنامداریان، تقی. *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- تقوی، محمد. *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*. تهران: روزنه، ۱۳۷۶.
- حنیف، محمد. *راز و رمزهای داستان‌نویسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.
- الزیات، احمد حسن. *تاریخ الادب العربی*. دارالثقافة: بیروت: الطبعة الثامنة و العشرون، دون تاریخ الطبع.
- شمیسا، سیروس. *انواع ادبی*. تهران: فردوسی، ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله. *مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- عبداللهیان، حمید. *شخصیت‌پردازی در داستان معاصر*. تهران: آن، ۱۳۸۱.
- عنایت، حمید. *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
- غنیمی‌هلال، محمد. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- الفاخوری، حنا. *تاریخ ادبیات عربی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: توس، ۱۳۷۸.
- فتوحی، محمود. «تمثیل، ماهیت، اقسام و کارکرد». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)*، شماره ۴۷-۴۹، سال ۱۲ و ۱۳ (۱۳۸۳): ۱۳۲-۱۷۸.
- القاسم بن سلام، ابوعبید. *الامثال*. عبدالمجید قطامش. مکه مکرمه: مطبوعات جامعه ام القرى، ۱۴۰۰.
- موام، سامرست. *درباره رمان و داستان کوتاه*. تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۳.
- میرصادقی، جمال. *عناصر داستان*. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۵.
- میرصادقی، جمال‌الدین و میمنت میرصادقی. *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی*. تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۷.
- وراوینی، سعدالدین. *مرزبان‌نامه*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. چاپ نهم. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۸۳.